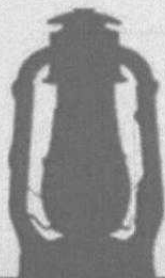


فانوس های معابر

زندگی نامه و مجموعه خاطرات شهدای اطلاعات نیروی زمینی سپاه
شهید غلامرضا سیاه کمری

نگارش و تدوین: محمدتقی عربنیا

۱۳۹۶



سرشناسه: عزیزیان، محمدتقی، ۱۳۶۲-

عنوان: فانوس های معابر (زندگی نامه و خاطرات شهید غلامرضا سپاه‌کمری) نگارش و تدوین: محمدتقی عزیزیان. تهیه کننده: ستاد

یادواره شهدای اطلاعات قرارگاه منطقه‌ای نجف‌اشرف نیروی زمینی سپاه

مشخصات نشر: کرمانشاه، مرصاد(وابسته به اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشاه)، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۱۱صص بهاد: ۱۰۰۰۰۰ ریال isbn: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۷۶-۵-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: سپاه‌کمری، غلامرضا، ۱۳۳۱-۱۳۶۷.

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات

موضوع: شهید - ایران - کرمانشاهان - بازماندگان - خاطرات.

نامنه: یادواره شهدای اطلاعات قرارگاه منطقه‌ای نجف‌اشرف نیروی زمینی سپاه، نشر مرصاد(وابسته اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های

دفاع مقدس استان کرمانشاه).

رده‌بندی: کنگره: ۹۷/۱۶۲۸ DSR

رده‌بندی دیو: ۹۲۳۰۹۲

شماره کتابت: ۵۷۶۸-۱۰



فانوس های معابر

(زندگی نامه و خاطرات شهدای اطلاعات قرارگاه منطقه‌ای نجف‌اشرف نیروی زمینی سپاه)

شهید غلامرضا سپاه‌کمری

نگارش و تدوین: محمدتقی عزیزیان

ناشر: مرصاد

صفحه‌آرا: فرزانه چلیپیان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶

قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۷۶-۵-۶

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

لیتوگرافی - چاپ - صحافی: زیثون-قم

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق است به:

ستاد یادواره شهدای اطلاعات قرارگاه منطقه‌ای نجف‌اشرف نیروی زمینی سپاه

فهرست مطالب

۱۵	مقدمه
۲۱	۱
۲۹	۲
۳۳	۳
۳۷	۴
۴۵	۵ خاطرات محمد پورمه‌دوی / س. داما
۵۵	۶
۶۵	۷
۶۹	۸ راوی: دکتر عدنان قیلی - دوست و همسایه شهید
۷۵	۹ راوی: دکتر عدنان قیلی - دوست و همسایه شهید
۸۱	۱۰ راوی: عباس جعفری، هم‌رزم شهید
۸۵	۱۱
۸۷	۱۲
۸۹	۱۳
۹۱	۱۴ راوی: مادر شهید
۹۵	وصیت‌نامه شهید
۹۹	مناجات شهید
۱۰۳	شهید به روایت تصاویر

سویسیم گفتند از شهیدان

شهیدان را شهیدان می‌شناسند^۱

حرف‌های زیادی برای گفتن داشتم هر وقت می‌خواستم لب باز کنم. کلماتم کلیشه می‌شد. تازه اگر دستی به سر و رویشان می‌کشیدم، باز هم کم بود. نمی‌توانستم حق مطلب را ادا کنم. تصمیم گرفتم ساده باشم مثل خودم، مثل همه‌ی روستایی‌ها، مثل اهالی دوروبرم. مثل ساندل برف باشم تا از هر کلمه‌ای که رد می‌شود، رد پای در دلم جا بماند.

نوشتن زندگی‌نامه، خاطره، یادنامه و... از رزمنده‌ها، شهدا، و جانبازان و آزادگان با این‌که بخشی از تاریخ است و تاریخ زاینده‌ی واقعیت و بافت از راه گفتگو به دست می‌آید؛ اما با گذشت چند دهه، در مناطقی که کمتر به گونه تخصصی و مجزا به ژانرهای مختلف ادبیات دفاع مقدس پرداخته شده، کار دشواری است و در واقع قدم گذاشتن در مسیری ناپیموده که از سنگلاخ‌های پیشرو سختی‌هایی را متوجه نگارنده می‌کند نظیر:

یک: جمع‌آوری مطالب با پراکندگی موضوع، درگسترده‌گی استانی مثل کرمانشاه، خود صرف زمان و هزینه‌های جانبی خاصی را می‌طلبد که با مشکلات فراوان صورت گرفت.

دو: گذشت زمان از وقوع حادثه تا ثبت خاطرات موجب از دست رفتن منابع دست اول و رجوع به پاره‌ای منابع کتابخانه‌ای می‌شود که در استان ما این دست آثار محده - معده‌ند.

سه: ریکاه‌بی و بازآفرینی و بازگویی خاطرات، با حفظ سلامتی و درستی و تندرستی بدنه، بدون دخل تاریخ‌ها و اسامی افراد از طرف راویان محترم، یکی دیگر از موارد است.

چهار: مهاجرت خانوادها از شهر خود به شهرستان‌ها و در پاره‌ای موارد به خارج از استان و نقاط دورافتاده کشور و هماهنگی و دریافت مطالب از این عزیزان.

پنج: انگیزه نگارنده و نگاه فرهنگی به این اثر، می‌تواند محرک خوبی باشد:

«دارم امید که با گریه دلت نرم کنم

بهر طوفان زده سنگی ست پناهی گاهی»^۱

شش: مدل نگارش این مجموعه براساس سلیقه و نیاز سفارش‌دهنده و به پیروی از مجموعه منسجم «قصه فرماندهان» طراحی شده. در این دست کتب اصل خاطرات یعنی قصه و حادثه به طور صحیح و دست نخورده در محتوا وجود دارد و افزودن عناصر شخصیت‌پردازی، دیالوگ و دیگر عناصر داستانی برای کمک به تفهیم مطالب و تجسم عینی وقایع بوده؛ بنابراین این کتاب

براساس خاطرات و زندگینامه سردار رشید سپاه اسلام شهید غلامرضا سپاه کمری تألیف شده است.

هفت: در پایان تشکر می‌کنم از همه عزیزانی که در مراحل مختلف کار با ما همکاری داشته‌اند. تقدیر ویژه‌ای دارم از خانواده‌های معظم شهیدان، هم‌زمان، دوستان و خدایانی که در اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشا، فرارگاه منطقه‌ای نجف نرسا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کرمانشاه که در این زمینه همکاری و مساعدت لازم را داشته‌اند و جناب سرهنگ محمدی و جناب سرهنگ عبدی که گفتنی است بدون راهنمایی‌های ایشان تحقق این مهم، میسر نمی‌شد.

خدایا چنان کن سرانجام کا،

تو خشنود باشی و ما رستگار

محمد تقی عزیزیان

زمرستان ۱۳۹۵ - کرمانشاه